

ضرورت تعیین صلاحیت کاندیدها توسط شورای نگهبان

سیدمحمد شفیعی مازندرانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹)

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متعالی ترین قانون اساسی جهان است که مطابق با دیدگاه اسلامی با تأکید بر دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت به رشته تحریر درآمده و نکته مهمی در قسمت پیشگفتار آن دیده می شود این است که: اصول قانون اساسی در یک نگاه به دو دسته تقسیم می گردند: «اصول قابل بازنگری و اصول غیر قابل بازنگری». اصول قابل بازنگری؛ آن دسته از اصولی که در درجه کمتری از اهمیت قرار دارند قابل بازنگری هستند. مثلاً اصول مربوط به کیفیت قانون گذاری، تعداد نمایندگان مجلس، دوره نمایندگانی مجلس و... اصول غیر قابل بازنگری؛ آن دسته از اصولی که نقش محوری داشته و جزء اهداف اصلی انقلاب اسلامی بوده، غیر قابل تغییر میباشند. اصل یکصد و هفتاد و هفت به این موارد اشاره کرده است. اسلامیت نظام، جمهوریت نظام، اصل ولایت فقیه و مذهب رسمی موارد غیر قابل بازنگری است. [قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که همراه قانون اساسی مشروطه انتشار یافته است] در این تحقیق تأکید شده است که تعیین صلاحیت کاندیدهای مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی از مسائل تخصصی ای هستند که باید متخصصان مربوطه درباره آنها اظهار نظر نمایند و نمی توان از مردم کوچه و بازار انتظار نظردهی درباره صلاحیت آنها را داشت و پس از آن که نهادهای تخصصی مربوطه صلاحیت های کاندیدها را گواهی کردند پس از آن، میتوان از راه آراء مستقیم مردم، تعداد افراد مورد نیاز را از میان آنها برگزید. همچنین در این تحقیق مورد دقت نظر قرار گرفت که مسائلی که از راه وحی الهی مورد تعیین و تبیین قرار نگرفته اند را می توان از طریق آراء مردمی و شورا و مشورت حل و فصل کرد.

کلیدواژگان

نظام، قانون اساسی، خبرگان، شورا، آراء مردم.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
رایانامه: shafieimazandarani@yahoo.com

مقدمه

پیش از پرداختن به اصل بحث چند نکته به عنوان مقدمه یادآوری می‌شود:

نکته اول: در همه دنیا، متصدیان حکومت، و کارگزاران آن در پرتو چارچوب‌های مورد قبول نظامشان انتخاب می‌گردند و در این عرصه، بسیاری از افراد نیز از دست یابی به مناصب، به خاطر نداشتن شرایط لازم، رد میشوند و این مسئله یک اصل پذیرفته شده عقلانی جهانی است که وجود نهاد محترم شورای نگهبان، مجلس خبرگان و غیره و اهمیت کار آنها در ایران اسلامی، در این راستا قابل توجیه و تحسین است.

نکته دوم: اهمیت نهادهایی مثل شورای نگهبان و مجلس خبرگان ما بر کسی پوشیده نیست زیرا هیچ حکومتی در جهان، ادعای تأمین رفاه زندگی دنیوی و معنوی مردم خود در حد وسع خود را ندارد. جز نظام جمهوری اسلامی ایران که آیات قرآنی از جمله: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» [حج/۲۲]. پشتوانه این نگاه اند. این آیه می‌فرماید: یاری دهندگان به خدا که مورد نصرت خدا واقع می‌شوند (وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ) کسانی هستند آنگاه که حاکمیتی به دست آوردند، نماز را ترویج میکنند، اداء زکات را رونق می‌بخشند، امر به معروف می‌کنند، نهی از منکر می‌نمایند. دقت در این آیه نشان می‌دهد وظیفه حکومت خداپسند از جمله جمهوری اسلامی آن است که: در جهت تأمین سعادت و تکامل دنیوی و اخروی مردم باید عمل کند.

نکته سوم: رهنمود معروف امام حسن عسکری(ع) که فرمود: «اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاة فللعوام ان يقلدوه. هر کدام از فقها که «صیانت نفس» دارد، «از دینش محافظت می‌نماید»، «با هوای نفس خود مخالفت می‌کند» و «امر مولای خود (ائمه ی معصومین(ع) را اطاعت میکند»، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (حر عاملی، (۱۴۰۹)، ۱۳۱/۲۷)

همچنین توقیع معروف امام عصر(عج) که توسط دومین نایب آن حضرت (از نواب چهارگانه) در روزگار غیبت صغری به دست ما رسید که در کتب روایی و منابع اصیل ما می‌درخشد

می فرماید: «... اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم».

و اما در رخدادهای مهم به راویان حدیث ما (فقها و مجتهدین) ، رجوع کنید که آنان از ناحیه من «حجت» اند بر شما و من «حجت» خدا بر آنان هستم. (مجلسی، (۱۴۰۳)، ۱۸۱/۵۳)

از دقت در این گونه رهنمودها به دست می آید:

مردم، باید: سبک زندگی اسلامی، نظام حکومتی، قوانین و تعالیم دینی، تعیین وظیفه های اصلی و فرعی در هنگام وقوع رخدادهای پیشامدهای حساس اجتماعی را از فقهاء و عالمان دینی واجد شرایط لازم مورد نظر امامان معصوم (ع) ، جویا شوند و مرجع آنان (مردم) در صورت عدم دسترسی به امامان معصوم (ع) ایناناند.

با توجه به مقدمه های فوق، باید به این حقایق، اذعان کرد که:

الف: همواره، باید، در جهت نصرت از خدا عمل کرد.

ب: باید به مسئله حاکمیت الهی اهتمام ورزید که: برپایی حاکمیت الهی، یعنی وجود «تمکن» (ان مکناهم فی الارض) جز حاکمیت و حکومت و نظام سیاسی دینی کامل، نیست.

[طباطبایی، (۱۴۱۷)، ۳۵۷/۱۴، ذیل آیه ۲۲ سوره حج]

ج: باید فقیه، (اسلام شناس و ارسته، عادل، جهان شناس) در رأس حاکمیت سیاسی، اجتماعی جامعه باشد.

د: پیدا کردن مصداق یا مصادیق «فقها» و «روای حدیث» که قدرت و حکومت سیاسی دینی زیر نظر او عمل میکند، کار آسانی نیست.

با توجه به مباحث گذشته باید توجه داشت که:

مخالفان خط حق، بشدت به فکر شبیه سازی و نفوذ در مرکز حاکمیت مورد نظر مؤمنان هستند زیرا در روزگار ما که «نظام جمهوری اسلامی» چشم جهان را به خود معطوف داشته است. آیا بدون داشتن ساز و کار و تشکیلات منسجم خاص، می توان، مصادیق قابل قبول رهنمودهای ذکر شده در بخش قبل را پیدا کرده و به جامعه و نظام سیاسی دینی کشور معرفی نمود؟ و آیا

می‌تواند از مردم کوچه و بازار (بدون داشتن اطلاعات تخصصی ویژه) تعیین و معرفی، مصادیق لازم دو رهنمود مهم ذکر شده در قسمت قبل (مذکور در مقدمات) را (بدون هیچ گونه نظارتی از سوی خبرگان طراز اول شناخته شده چون فقهای شورای نگهبان و مجلس خبرگان) انتظار داشت؟ احراز صلاحیت افراد مختلف و متفاوتی که برای نمایندگی مجلس ثبت نام می‌کنند کاری ساده و آسانی نیست. چنان که احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان برای توده مردم دشوار خواهد بود این است که:

باید شورای نگهبان که یک شورای واقعاً خبره و صلاحیت شناس قانونی و برآمده از متن نظام است طبق قانون، میدان داری کرده به وظایف خطیر خود جامه عمل بپوشاند و در میدان عمل قاطعانه بدرخشد که تا به امروز چنین عمل کرده است گرچه کاندیداها نیز بیش از پیش باید خود و مسئولیت و وظایف آینده خود را بشناسند و اخلاص عمل را مد نظر داشته باشند که قرآن میفرماید: *أَنْ اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ الِیْ أَهْلِهَا [نساء/۵۸]* چنانکه امام هشتم (ع) فرمود: *مَنْ دَعَا النَّاسَ الِیْ نَفْسِهِ وَ فِیْهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ* (فقه الرضا، (۱۴۰۶)، ۳۸۴) کسی که مردم را به سوی خود بخواند (تا به او رأی بدهند) در حالی که بهتر از او در کنار او مطرح هستند، بدعتگذار و گمراه، خواهد بود. پس در کنار عملیات تعیین احراز صلاحیت هائی که از سوی شورای نگهبان صورت میگیرد خود کاندیداها نیز باید از طریق خودشناسی، کنار بکشند و منتظر نباشد که شورای نگهبان آنها را رد کند.

و آیا سهل انگاری در این امر مهم، ما را به سرنوشت عمر بن عبدالعزیز، گرفتار نمیسازد (تکیه زدن نا اهلان به مسند حکومتی امامان معصوم (ع)). به حدیث زیر توجه فرمایید:

عن ابی بصیر قال: كنت مع الامام الباقر علیه السلام فی المسجد اذ دخل عمر بن عبدالعزیز متوکیا علی موالی له: فقال: لیلین هذا الغلام فیظهر العدل و یرعش اربع سنین. ثم یموت: فیکفی علیه اهل الأرض و تلعنه اهل السماء: لأنه جلس مجلساً و لاحق له فیه. ثم ملک و اظهر العدل و جهره. (حر عاملی، (بی تا)، ۲۹۲/۵)

ابوبصیر میگوید: با امام باقر (ع) در مسجد النبی بودیم که عمر بن عبدالعزیز با غلامانش وارد

شد. امام به یارانش فرمود: این جوان به خلافت میرسد و عدالت را در جامعه گسترش میدهد و سپس از دنیا میرود در حالی که زمینیان برای او اشک میریزند و آسمانیان بر او لعن و نفرین نثار مینمایند زیرا او در روزگار خلافت خود به مسندی تکیه زده است که حقش نبود. توجه به محتوای این حدیث نشان میدهد که:

الف: عمر بن عبدالعزیز مورد انتخاب مردم بود (از طریق بیعت عمومی) لذا مردم پس از فوتش جداً برای او اشک میریختند و برایش طلب علو مرتبه میکردند.

ب: با آنکه او (عمر بن عبدالعزیز) مورد انتخاب مردم بوده و در راستای تحکیم و بسط عدالت و جلب رضای اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین نیز گامها برداشت. در عین حال مورد لعن و نفرین آسمانیان است.

ج: راز لعن و نفرین اهل آسمان طبق کلام امام معصوم (ع) در حدیث فوق بر او آن است که: او به مسندی تکیه زد بود که حق او نبوده و برای او مجاز نبوده است زیرا نام او در شمار آن دسته از افرادی که از سوی خدا منتخب و مجازند تا پس از پیامبر اسلام (ص) امامت بر جامعه را عهده دار شوند (دوازده امام معصوم (ع)) نبود. (به حدیث جابر مربوط به «اولی الامر» در همین مقاله دقت فرمائید) پیام: حدیث فوق آن است که: حکومت بر جامعه در روزگار پس از پیامبر باید در اختیار کسانی باشد که از سوی آسمان، انتخاب شده و به رسول خدا معرفی گشته و آن حضرت آنها را به مردم معرفی کرده است. وگرنه، (اگر کسی غیر از امامان معصوم به خلافت بپردازد مورد لعن و نفرین آسمان و آسمانیان خواهد بود.

د: از رهنمود فوق به دست میآید که حکومت عمر بن عبدالعزیز هرچند که مقبولیت داشته است ولی آنچه کم داشته همان مشروعیت بود و این عدم مشروعیت حاکمیت موجب منفور بودن او در چشم آسمانیان گشت.

البته ریشه مسئله مشروعیت حاکمیت و حکومت دینی اجتماعی فقط اراده پروردگار حکیم است که متأسفانه برخی از افراد آن را برخاسته از آراء مردم میدانند شاید این خطا بدان خاطر

است که در آیاتی چون: ۱۲۴ بقره، دقت لازم به عمل نیاورده اند که ابراهیم(ع) از خدا تقاضا میکند تا امامت و زعامت بر جامعه را در نسل او نیز پایدار بدارد ولی به او ندا رسید که حاکمیت و زعامت گنه کاران از نسل تو را نمیپذیریم «... و من ذریتی قال: لاینال عهدی الظالمین» [بقره/ ۱۲۴] در کلامی از امام هشتم(ع) آمده است که خداوند بزرگ، برای همیشه ظالمان را از زعامت جامعه، ممنوع ساخته است (فابطلت هذه الآیة امامة كل ظالم الى يوم القيامة و صارت فی الصفوة (صدوق، (بی تا) ، ۳۱۷/۲) علامه طباطبائی ذیل آیه فوق به این نکته اشاره دارد که امامت، یک عهد الهی است و بر عهده خدا است که افرادش را تعیین کند و اگر حاکمیت از عهد الهی خارج شد بر مردم واجب است قیام کنند و آن را از سلطه نا اهلان برهانند (واجب علی المسلمین الأخذ علی یده) [طباطبائی، (۱۴۱۷) ، ۲۶۶/۱] بدیهی است که اگر مشروعیت زعامت از سوی مردم قابل تحقق بود تقاضای ابراهیم، موردی نداشت لذا علامه طباطبائی در المیزان یادآور میشود «فالأمامة ممنوعة علی الظالمین» پیشوائی جامعه، برای ظالمان ممنوع است... و سپس مینویسد: «سواء كانت هذه الأمامة، امامة الرسالة أم الخلافة أم قيادة الأمة أم امامة الصلاة... بطور کلی، پیشوائی برای ظالمان، مشروعیت ندارد اعم از آن که این پیشوائی از نوع نبوت، یا خلافت بدون نبوت باشد، زمامداری و پیشنمازی برای نمازگذاران(همان) اگر مشروعیت، از سوی آراء مردم و بیعت آنان حاصل شدنی بود در آن صورت نیازی به چشم دوختن ابراهیم به آسمان نبود وانگهی در اصول کافی باب الحجة میخوانیم: الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق [کلینی، (۱۴۰۷) ، ۳۱۴/۱] پیشوای الهی در میان مردم، حضور دارد و از سوی خدا مأموریت دارد که در جامعه باشد و حضور او پیش از مردم با مردم و پس از مردم محقق است که اگر مسئله مشروعیت آنان با آراء مردم بود «قبل الخلق و بعد الخلق»، معنی ندارد. نکته قابل ذکر آن است که ولایت و ریاست غیر امام معصوم، از دو راه کسب مشروعیت می کند که عبارتند از: الف) تنفیذ از سوی امام معصوم علیهم السلام. ب) تنفیذ از سوی نایب خاص یا نایب عام امام معصوم علیهم السلام.

طبق این بیان امام راحل رحمت الله علیه هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری مرحوم شهید

رجایی فرموده بود: با این حکم، ریاست جمهوری شما مشروع می‌شود و گرنه مشروعیت ندارد.^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. با سپاس بی‌حد از الطاف کریمه خداوند متعال که توفیق به ملت شریف و متعهد ایران عطا فرموده که هر چه زمان می‌گذرد، مشکلات افزون می‌شود، بر تعهد آنان و حضورشان در صحنه و پشتیبانی‌شان از جمهوری اسلامی که فراورده فداکاریهای خودشان است، افزوده می‌شود. و به رغم تبلیغات دشمنان خارج و داخل، با اکثریت قاطع افزون از دوره سابق، جناب آقای محمدعلی رجایی - ایده‌الله تعالی - را به ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران برگزیده و این مسئولیت بزرگ و بار سنگین را بر عهده او گذاشته است. و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد. اینجانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم، و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند و از فرامین الهی و قانون اساسی تخطی ننمایند، این نصب و تنفیذ به قوت خود باقی است. و اگر خدای ناخواسته بر خلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آن را خواهم گرفت. و باید ایشان توجه داشته باشند و از عمل ملت دریافته باشند که ملت دلاور نیز رأی خود را بر این اساس به ایشان داده‌اند، و من امیدوارم که در حفظ این امانت الهی و مسئولیتی که ملت بر عهده ایشان گذاشته است، با تمام توان کوشش نموده و از آن پاسداری نمایند و وفادار به پیمان خود در مقابل خداوند مقتدر حاضر و ناظر و ملت حاضر در صحنه و مراقب احوال و اوضاع باشند و به فرمان خداوند تبارک و تعالی - که مؤمنان را به رحمت و عطفوت در بین خود و شدت در مقابل کفار و مخالفان اسلام دعوت فرموده است با تمام جدیت عمل کرده و در عمل به حق از کسی و از ملامت بدخواهان نهراسند. و در نظارت بر قوای ثلاثه، طرف حق را در نظر گیرند و در خدمت به خلق خدا، خصوصاً توده‌های مستضعف، احساس غرور و سرافرازی نمایند، که اینانند وفاداران به اسلام و هواداران جمهوری اسلامی. و امید است در این موقع که دشمنان خارج و داخل دست به دست هم داده تا جمهوری اسلامی را به تباهی کشند، قشرهای مختلف ایران از علما و متفکران و محققان گرفته تا قوای مسلح و از دهقانان و کارگران و کارمندان و کارفرمایان تا بازرگانان و بازاریان و عشایر و سرحدنشینان، همفکر و هم‌صدا با رئیس جمهور محترم و دولت و مجلس و سایر ارگانهای اسلامی دست جنایتکاران و خائنان را قطع و در تشبیه و تأیید جمهوری اسلامی کوشا بوده و در ساختن ایرانی مستقل و آزاد فداکار باشند و با وحدت کلمه به کشور خود و مردم محروم آن خدمت کنند. تقارن رأی گیری برای رئیس جمهور با ایام و لیالی مبارک قدر و تنفیذ آن با عید سعید فطر، موفقیت آقای رئیس جمهور را در خدمت به کشور و ملت عزیز نوید می‌دهد. از خداوند متعال توفیق همگان را در ساختن کشور عزیز خواستار است.

یکم شوال المکرم ۱۴۰۱، عید سعید مبارک فطر موافق با ۱۱ مرداد ۱۳۶۰

روح‌الله الموسوی الخمینی

تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای محمدعلی رجایی، ۶۰/۵/۱۱

هم چنین مرحوم امام خمینی (ره) به‌طور مکرر بر لزوم نصب رئیس‌جمهور از سوی ولی‌فقیه تأکید کرده‌اند. ایشان در جمع نمایندگان مجلس خبرگان در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۸، درباره‌ی اهمیت ویژه‌ی ولایت‌فقیه اظهار داشته‌اند: «... رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه‌ی او وارد شدن در حوزه‌ی طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود.» (امام خمینی، (۱۳۹۴)، ۲۲۱/۱۰)

شورا در اسلام

دومین مساله مورد بحث این تحقیق عبارت است از تعیین حدود کاربردی شورا و مشورت در اسلام. شورا در اسلام مورد توجه است و مسئله مهم آن است که آیا با توجه به رسمیت داشتن مسئله شورا در اسلام نمی‌توان مسئله امامت بر جامعه یا تعیین و تشخیص کاندیداهای مجلس خبرگان و شورای اسلامی را به آراء عمومی واگذار کرده و دست شورای نگهبان را در این عرصه دخالت ندهیم؟ در پاسخ به مسئله فوق، باید گفت: چنان که در تفسیر آیه ۱۲۴ بقره در این مقاله اشاره شد. لایت و رهبری جامعه از سوی خدا تعیین می‌گردد نه از سوی مردم که آیه «اولی الامر» (در ادامه توضیح داده خواهد شد) در همین راستاست.

همچنین مسئله شورا یک مسئله قابل قبول است ولی باید دید که در چه عرصه و در مورد و در چه مسائلی به رسمیت شناخته شده است. راجع به مشورت و شورا در قرآن چند آیه وجود دارد از جمله: وشاورهم فی الامر. [آل عمران/ ۱۵۹]. . . و امرهم شوری بینهم. [شوری/ ۲۸] ای پیامبر با آنان در باب امر جهاد و مواردی از این قبیل مشورت کن. . . (پس برخی از امورات اجتماعی مردم با شورا حل و فصل می‌گردد.)

علامه زمخشری امور مورد مشورت را عبارت میداند از مسائل مربوط به جهاد و مواردی از این گونه که «وحي الهی» درباره آنها تکلیف را روشن نکرده باشد (وشاورهم فی الامر یعنی فی امر الحرب و نحوه مما لم ينزل فيه وحي). (زمخشری، (۱۴۰۷، ۲۳۲/۱) علامه شبّر نیز در تفسیر القرآن (شبر، (۱۴۱۲)، ۱۳۶) ذیل آیه فوق مینویسد: مشورت در امر جهاد و مسائلی از این دست، مطلوب است

مواردی که «وحي الهی» در موردشان نازل نشده باشد. «امر الحرب و نحوه مما لم یوح الیک» علامه طبرسی در مجمع البیان مینویسد: امور مورد مشورت عبارتند از امور دنیوی مثل جنگ و نظایر آن: (ان ذالک فی امور الدنیا و مکائد الحرب و لقاء العدو) (طبرسی، (۱۳۷۲)، ۵۲۷/۲) لذا ابن عباس میگفت: منظور از «وشاورهم فی الامر» مشورت در مورد برخی از امور است. نه در همه امور (سیوطی، (۱۴۰۴)، ۳۳۷/۲) البته پیامبر اکرم شورا را در مورد لازمش اهمیت می داد. ابو هریره میگفت: کسی همانند رسول خدا(ص) با یاران خود مشورت نمیکرد. «ما رأیت احداً من الناس اکثر مشورةً لاصحابه من رسول الله. (همان، ۳۳۹/۲) آری: پیامبران، خلیفه گان خدایند و دستورات خدا را اجرا میکنند ولی در برخی از امور اجتماعی به امر خدا طبق مصالحی، نظرات جمعیت را مورد نظر داشته اند و بدیهی است که آیات مربوط به مشورت، مربوطند به تاکتیک های رزمی، تعیین مکان ها و زمان های عملیات لازم جنگی و هیچ ربطی به مسئله رهبری و امامت، جامعه ندارند لذا وقتی آیه: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد. (نساء/۵۹). رسول خدا(ص) در پاسخ جابر بن عبدالله انصاری که راجع به اولی الامر سؤال کرده بود. فرمود: آنان جانشینان و پیشوایان بعد از من اند. اول آنها علی بن ابی طالب، بعد امام حسن سپس امام حسین، بعد علی بن الحسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را دیدار خواهی کرد وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر سپس علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس علی بن محمد آن گاه حسن بن علی سپس هم نام و هم کنیه من حجه الله در زمین و بقیه الله در بین مردم پس از حسن بن علی، آن کسی که خداوند به دست او فتح می کند شرق و غرب را. او از شیعیان خود پنهان است به طوری که (در روزگار غیبت کبری به خاطر طولانی شدن ایام غیبت)، معتقد به امامت او باقی نمی ماند، مگر کسی که قلبش را خداوند به ایمان آزموده و استحکام بخشیده باشد. « (مجلسی، (۱۴۰۳)، ۲۹۰/۲۳)

آن حضرت صریحاً فرمود:

اینان رهبری جامعه بشری پس از من تا پایان مرحله زندگی دنیوی را در دست دارند. آن

حضرت نفرمود: مردم پس از من، باید با آراء خود امامان پس از مرا تعیین و مشخص کرده، سپس از آنان تبعیت کنند. بلکه اسامی امامان که توسط خدا به او (پیامبر(ص)) ابلاغ شده بود را بر زبان آورد چنان که هر یک از امامها نیز به عنوان وصی و حجت الهی پس از خود از امام پس از خود سخن میگفتند و به انتخاب او از ناحیه خدا و معرفی آنان به رسول خدا(ص) استناد مینمودند.

نیابت در روزگار امامان معصوم

یکی از امامان معصوم در روزگار امامت خود، نایبان خود را برای مراکز دوردست یا برای زمان مسافرت و غیبت خود، در راستای شرایط مورد نظر خود به گونه‌ی انتخاب فرد خاص (و شخص معین) یا به گونه‌ی معرفی افرادی از طریق بیان «وصف عنوانی» (بازگو کردن چارچوب‌ها و ویژگی‌های مورد نظر خود) عمل می‌کردند و مردم با مراجعه به خبرگان جامعه به سوی افراد واجد شرایط نمایندگی و رهبری مورد نظر امام معصوم زمان خود، هدایت می‌شدند و مردم نیز اینان را نایب الامام می‌دانستند. البته در زمان غیبت گبری نیز مساله از همین قرار است و مسئله نیابت (ولی فقیه و مرجعیت) در روزگار ائمه پیش از امام زمان (عج) نیز در میان مردم مساله‌ای شناخته شده بوده است. بر این اساس مساله تعیین نماینده‌ی امام معصوم توسط افرادی شایسته است که خودشان واقعا در این عرصه دارای تخصص ویژه‌ای باشند و آگاهی کامل از فرهنگ امام معصوم داشته باشند.

لذا نمی‌توان این امر را مستقیماً به آراء مردم موکول نمود به خاطر آنکه عالم و مجتهد سیاست مدار وارسته و واجد ویژگی‌های تخصصی مربوطه را هر کسی نمی‌تواند تعیین کند. قابل ذکر است که در حدیثی دیگر از امام حسن مجتبی آمده است که آن حضرت فرمود: آیا به این حقیقت نیندیشیده‌ای که:

خدا، ما را سیاستمدار و سیاست گذار جامعه (امت) برگزید «اما علمت ان الله تعالی ندبنا لسیاسة الامة». (نوری، ۱۴۰۸)، (۵۳۸/۷) از این حدیث به دست می‌آید که امامان معصوم(ع) را خدا به عنوان رهبر و امام جامعه تعیین می‌کند ولی خود آنان برای مناطق دور دست یا برای روزگار غیبت خود، حق دارند جانشین و نماینده خود را به مردم معرفی کنند و این مسئله حق

آنان است و ما نمی توانیم طبق دلخواه خود، عمل کنیم و حق آنان را از شخص آنان دریغ بداریم و به مردم بسپاریم و بگوئیم که مشروعیت رهبری جامعه ما به آراء مردم مربوط می شود. باید توجه داشت: کسانی که مسئله انتخاب رهبر (ولی فقیه) را بر نمی تابند و می گویند که این عمل باید از راه آراء عمومی انجام یابد، کلام آنان بدور از «وجاهت علمی و عقلی» بوده و مبنای عقیدتی و عقلانی ندارد. البته در مورد احراز صلاحیت کاندیدهای مجلس خبرگان نیز همین حرف را دارند اینان نمی اندیشند که «خبره شناس» کسی است که خود، «خبره» باشد و این کار از مردم کوچک و بازار ساخته نیست چرا که این مسئله واقعاً تخصصی است و متخصصان فن می توانند از عهده آن برآیند و این متخصصان طبق موازین شرعی، عقلی، بر مبنای قانون اساسی کشور ما کاندیدهای خبرگان را شناسائی کرده و معرفی می کنند و مردم از میان افراد فراوان معرفی شده از سوی آنان، اشخاص مورد نظر خود را برمی گزینند که این موثق ترین و عقلانی ترین روش است.

قابل توجه آن است که: چنان که در شماره قبل گفتیم در باب شورا و مشورت باید گفت:
الف: مشورت فقط مربوط به موردی است که در آن مورد «وحی الهی» نازل نشده باشد.
ب: مسائلی از قبیل، معرفی رهبر، شورای نگهبان، کاندیدای خبرگان، از مسائل تخصصی اند و فقط از خواص جامعه و اهل آن ساخته است و هرگز نمی توان از راه آراء مستقیم مردم، شناسائی شوند و راه موفق، فقط، راه انتخاب غیر مستقیم از سوی مردم و جامعه است و اگر کسی بگوید: خواص ویژه، مردم را راهنمایی کرده و افکار عمومی را جهت بدهند تا خود مردم بتوانند «نقش آفرینی» کنند و کاندیدهای مجلس خبرگان را تعیین و انتخاب کرده و به مجلس خبرگان بفرستند. میگوئیم: وقتی بناست، «خواص ویژه» و افراد اهل نظر مردم را خط و جهت بدهند چه بهتر که از سوی «شورای نگهبان» که جداً خبره این کار بوده و تخصص ویژه در شناسائی و معرفی خبرگان را دارند انجام پذیرد و مردم از میان معرفی شده های از سوی آنان، اشخاص مورد نظر خود را انتخاب کرده به مجلس خبرگان معرفی نمایند که این راه وثاقت بیشتری خواهد داشت یعنی مردم می توانند با اعتماد بیشتری در انتخابات شرکت کنند و اشخاص مورد نظر خود را برگزینند.

در پایان این تحقیق به هشدارهایی از امام راحل سلام الله علیه توجه می‌کنیم: تمام قدرتها یک طرف ایستادند و یک قدرت ایمان هم در مقابل آنها یک طرف و قدرت ایمان بر آنها غلبه کرد و غلبه می‌کند. اینها جامعه‌ای که اسلام در او وجود پیدا کرده است و پیاده شده است، این جامعه را ندیدند تا بفهمند. در کتابها هم همچو جامعه‌ای را نخوانده‌اند تا بفهمند. افکار کوتاه آنها هم نمی‌رسد. (امام خمینی، (۱۳۹۴)، ۱۰۵/۱۶) آن حضرت هم چنین خاطرنشان می‌کرد: این مقدار از کمال هم که در انسانها در عالم هست به تبع انبیاست. اگر انبیا نیامده بودند، شاید همه مردم، آلا نادری، همه‌شان مثل حیوانات جنگل و بدتر از او به جان هم می‌افتادند. حالا هم می‌بینید که آنهایی که به این حصار ایمان نزدیکترند از این جنایات دورترند. حالا هم که شما در دادگستریهای عالم و در محکمه‌های قضایی همه جا مراجعه کنید، مؤمنها پرونده‌ای اینجا ندارند. پرونده مال آنهایی است که ایمان ندارند. (امام خمینی، (۱۳۹۴)، ۴۲۴/۱۲)

آن مرحوم به این نکته تاکید داشت که: خارجیها می‌خواهند ما این طور باشیم که هیچ نظامی نداشته باشیم، و مثل جنگل با هم رفتار بکنیم، تا اینکه بهانه بدست بیاورند که اینها احتیاج دارند به اینکه قیم برایشان معین کنند. (امام خمینی، (۱۳۹۴)، ۵۹/۱۳)

امام خمینی در مورد غلبه دشمن فرمودند: و اینکه حکومت اسلام را ما می‌خواهیم، آن هم کم کم سرد بشود، این آتشی که در دلها افروخته شده بود و این نور خدا، نوری که خدا در دلها، هدایت او روشن کرده بود، اینها سرد بشود، سست بشود، از آن طرف آنها اجتماعاتشان زیاد بشود، از این طرف ما اجتماعات مان را از دست بدهیم. نتیجه این می‌شود که آنها خدای نخواستہ یک وقت غلبه کنند؛ و اگر غلبه کنند این دفعه خدای نخواستہ مثل آن وقتها نیست که رها کنند [تا] شما زندگی بکنید و لو توی کوهستان، و لو توی عشایر خودتان. نخیر، به کلی از بیتتان می‌برند. یعنی هم دانشگاه را از بین می‌برند؛ هم مدارس را از بین می‌برند؛ هم شهرنشینها را از بین می‌برند؛ هم عشایر را از بین می‌برند. (امام خمینی، (۱۳۹۴)، ۴۴۵/۸)

لذا مقام معظم رهبری در آخرین مجلس خبرگان قبلی تاکید کردند که: «مجلس خبرگان باید انقلابی بماند» (کسی گمان نکند که چه نیازی است که انقلابی عمل شود.)

اقبال لاهوری در دیوان خود می گوید:

«ضعیفان» تا به مسجد، صف کشیدند

گریبان شهنشاهان دریدند

چو آن آتش درون سینه افسرد

مسلمانان، به درگاهان خزیدند

نکته قابل توجه آن است که امام در نگاه اهل سنت کسی است که حاکمیت بر جامعه را تسخیر کند چه از طریق حق و چه از راه باطل، زیرا او اولی الامر است (سیوطی، (۱۴۰۴)، (۵۳۶/۲) - (راغب اصفهانی، (، (۸۲) ولی شیعه امامیه فقط به امامت امام معصوم می اندیشد. (طبرسی، (۱۳۷۲)، (۶۴/۳) و در صورت غیبت به نایب او چشم می دوزد که عنوان ولی فقیه را دارد این عنوان طبق قانون اساسی از آن کسی است که فقهای مجلس خبرگان ملت که نمایندگی ملت را دارا می باشند از میان فقهای واجد شرائط جامعه، وی (ولی فقیه) را تعیین می کنند تا کشور دچار چند صدائی نشود و هرج و مرج، پیش نیاید که امروز، یعنی پس از ارتحال امام خمینی (سلام الله علیه)، امام خامنه ای حائز این عنوان هستند. برادران اهل سنت ما نیز در این امر با ما شریکند زیرا رهبر که در راس امور قرار دارد از مصادیق اولوا الامر در نگاه آنان می باشد.

در ایران جز یکی، فرمانروا نیست

صدائی غیر آوای «ولا» نیست

به جز از او نخیزد حکم گوئی

به جز حکمش به ما صوت الهدی نیست

همو مجلای یار در نهان است

که او جز نایب آن آشنا نیست

نوای او نوای انقلاب است

جز او کس بهر ما صاحب لوا نیست

خدایا دشمنانش را بر انداز

که خصم او به جز خصم خدا نیست
هر آن کس غیر راه او پیوید
به جز همسوی با خصم دغا نیست
شفیعی دمبدم او را دعا کن
دعایش جز دعا بر یار ما نیست

نتیجه

از دقت در این پژوهش به دست می‌آید:

۱. شورا و آراء عمومی، در مسائلی کاربرد، دارند که در باره آنها نصّ خاص آسمانی و دیدگاه «وحيانی» نازل نشده باشد.
۲. در میان اصول قانون اساسی، اصول غیر قابل تغییر وجود دارد که مسئله جمهوریت و اسلامیت و نیز ولایت فقیه و مذهبی بودن نظام از ان جمله اند و در صورت بازنگری اصول قانون اساسی، اینگونه مسائل از موضوع تغییر خارجند.
۳. تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را فقط متخصصان مربوطه می‌توانند عهده دار شوند و در این باره آراء عمومی مردم کوچه و بازار نمی‌تواند کارآمد باشد.
۴. انتخاب رهبر و اعضای فقهای شورای نگهبان نیز از مقوله هایی هستند که فقط متخصصان مربوطه نظام می‌توانند در آن اظهار نظر کنند و در این رابطه آراء مستقیم مردمی نمی‌تواند کارایی لازم را داشته باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، چاپ اول.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۴. امام خمینی، روح الله، (۱۳۹۴ش)، صحیفه امام، دفتر نشر آثار امام.
۵. امام رضا علیه السلام، (۱۴۰۶)، فقه الرضا، محقق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، چاپ اول.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم.
۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۳)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول.
۱۰. شبیر، سید عبدالله، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، دار البلاغۃ للطباعۃ و النشر، بیروت، چاپ اول.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۲. صبحی صالح، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغۃ، هجرت، قم، چاپ اول.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۱۴. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ق)، مشکاه الأنوار فی غر الأخبار، المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ دوم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که همراه با قانون اساسی مشروطه چاپ شد.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی بیروت، چاپ دوم.
۲۰. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.